



## درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

۹۹/۰۴/۰۱

« فهرست دروس بسم الله الرحمن الرحيم

## محتویات

۱- حدیث اخلاقی

۲- اشاره به جلسه گذشته

۳- استدلال به آیه شریفه القای به تهلكه

۴- بررسی روایات ذیل آیه تهلكه

## محتویات

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل کرونا /عدم قرنطینه مصداق

القای در تهلكه

## ۱- حدیث اخلاقی

روایاتی را راجع به ارزش علم و عالم و ارزش معرفت تقدیم کردیم. ارزش علم ویژه است.

آیه شریفه قرآن دارد ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [۱]

حصر خشیت الهی از میان بندهای حضرت حق به علما است.

قضیه محصوره است. حصر خشیت از میان عباد و بندگان

حضرت حق، علما هستند.

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر

رجال

دروس به زبان عربی

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنمای تقریر نویسی

پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

دریافت نرم افزار

زمان درس ها

نحوه گفتگو

تالارها

امکانات جانبی

سوالهای متداول

مشکل نمایش حروف فارسی

امام صادق علیه السلام فرمایش گران‌سنگی در تفسیر آیه شریفه دارند:

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن حماد بن عثمان، عن الحارث بن المغيرة النصري، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ قال: يعني بالعلماء من صدّق فعله قوله، ومن لم يصدق فعله قوله فليس بعالم. [۲]

ما نظرم‌ان این است که حصر تفسیر آیات به کلمات و سخنان اهل بیت علیهم السلام است. قرآن یا خودش خودش را مفسر است و یا عترت.

کسی که فعلش قولش را تایید کند یعنی عالم با عمل. مقابلش را هم فرمودند کسی که عمل به علم نکند عالم نیست. موفق هم یعنی کسی که علم و عملش موافق باشد.

ان شاء الله اهل خشیت باشیم و رفتارمان گفتارمان را تایید کند و یکی شود.

## ۲- اشاره به جلسه گذشته

در بیماری‌هایی که مسری است و دیگران در معرض آسیب هستند، اگر مصداق آیه تهلکه باشد فرار را واجب دانستیم. نظریه عامه را گفتیم که فرار را جایز نمی‌دانستند چون فرار از مقدرات الهی است. ما گفتیم حکم وضعی و تکلیفی منافاتی با قضا و قدر ندارد. برخی از علمای ما قائل به کراهت فرار شدند ولی ما وجوب پرهیز را قائل شدیم.

برخی مریضی‌ها موضوع پرهیز ندارد مانند سرماخوردگی جزئی. عرف ملاک است که مانند آن را مصداق تهلکه نمی‌داند.

## ۳- استدلال به آیه شریفه القای به تهلکه

﴿وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا﴾

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [۳]

ما این آیه شریفه را کاملاً مطلق می‌دانیم. هر کجا که تهلکه صدق کند باید مراقبت کنیم و در معرض آن قرار دادن حرام است.

ماده هلك ۶۸ بار در قرآن آمده است و اولین بار در قرآن که این ریشه استعمال شده در همین سوره بقره است. فقط اینجا در قرآن به این صورت یعنی هیئت تفعُّله آمده است.

اگر ادبی حرفی زد با ادبیات قرآنی سازگار نبود، به نظر ما قرآن حاکم بر تمام قوانین است. به نظر ما اعراب قرآن هم تحریف نشده و با همین شکل بوده است.

در ادبیات مصدر تهلکه نداریم. تسمیه، تذکره و مانند آن به وزن تفعُّله هست ولی تهلکه نیست. آیا باید در آن دست ببریم؟ ادبیات را باید بر قرآن تطبیق داد نه بر عکس. نظرم این است که ادبیات قرآن ادبیات ویژه‌ای است. فخر رازی [۴] جمله‌ای جالب دارد. او امام المشککین است ولی وقتی در عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها می‌رسد می‌گوید که لا شک و لا شبهة فی عصمتها. [۵]

در همین بحث به ادبای عرب رو می‌کند و می‌گوید آقایان اهل ادب اگر استعمال جاهلی در اشعاری داشته باشیم شعر را به عنوان استشهاد به کار می‌برید. قرآنی که قائل به جاودانگی و اعجازش هستیم آیا اگر اختلاف افتاد بین ادبیات و قرآن نباید اصل را قرآن قرار دهیم. آیات قرآنی از یک شعر عربی در دیوان شعرا کمتر است؟ [۶]

قبل (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) و بعد (وَأَحْسِنُوا \* إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) این فراز آیه (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) قابل عنایت است. تهلکه یعنی اعتدال در انفاق. گویا آیه برای این نازل شده است:

(۱) از مصادیق سبیل الله رسیدگی به بیماری‌های خاص مانند کرونا است.

(۲) مراقب باشید به هلاکت کشیده نشوید.

(۳) خداوند اهل احسان را دوست دارد.

#### ۴- بررسی روایات ذیل آیه تهلکه

(۱) اباصلت از مکالمه حضرت امام رضا علیه السلام با مأمون نقل می‌کند:

مأمون بعد از پیشنهاد ولایت عهده‌ی که حضرت قبول نکردند گفت اگر قبول نکنید نعوذ بالله شما را می‌کشم. این روایت طولانی است. ملاحظه کنید:

وعن الحسين بن إبراهيم بن تاتانة، عن علي بن إبراهيم ، عن أبيه ،  
عن أبي الصلت الهروي قال : إنّ المأمون قال للرضا ( عليه السلام  
( : يا ابن رسول الله قد عرفت فضلك وعلمك وزهدك وورعك  
وعبادتك ، وأراك أحق بالخلافة منّي ، فقال الرضا ( عليه السلام )  
: بالعبودية لله عزّ وجلّ أفتر ، وبالزهد في الدنيا أرجو النجاة من  
شرّ الدنيا ، وبالورع عن المحارم أرجو الفوز بالمغانم ، وبالتواضع  
في الدنيا أرجو الرفعة عند الله عزّ وجلّ. فقال له المأمون : فإنّي قد  
رأيت أن أعزل نفسي عن الخلافة وأجعلها لك وأبايعك ، فقال له  
الرضا ( عليه السلام ) : إن كانت هذه الخلافة لك وجعلها الله لك  
فلا يجوز أن تخلع لباساً ألبسك الله ، وتجعله لغيرك ، وإن كانت  
الخلافة ليست لك فلا يجوز لك أن تجعل لي ما ليس لك. فقال له  
المأمون : يا ابن رسول الله لا بدّ لك من قبول هذا الأمر ، فقال :  
لست أفعل ذلك طائعاً أبداً ، فما زال يجهد به أيّاماً حتّى يئس من  
قبوله ، فقال له : إن لم تقبل الخلافة ولم تحب مبايعتي لك فكن  
وليّ عهدي لتكون لك الخلافة بعدي ، فقال الرضا ( عليه السلام  
( : والله لقد حدثني أبي ، عن آبائه ، عن أمير المؤمنين ( عليهم  
السلام ) ، عن رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) أني أخرج من

الدنيا قبلك مقتولاً بالسهم مظلوماً ، تبكي علي ملائكة السماء والارض ، وأُدفن في أرض غربة إلى جنب هارون الرشيد ، فبكي المأمون وقال له : يا ابن رسول الله ومن الذي يقتلك أو يقدر على الإساءة إليك وأنا حي ؟ فقال الرضا ( عليه السلام ) : أما إنني لو أشاء أن أقول من الذي يقتلني لقلت ، فقال المأمون يا ابن رسول الله إنما تريد بقولك هذا التخفيف عن نفسك ودفع هذا الأمر عنك ، ليقول الناس : إنك زاهد في الدنيا ، فقال له الرضا ( عليه السلام ) : والله ما كذبت منذ خلقتني الله عز وجل ، وما زهدت في الدنيا للدنيا ، وإنني لأعلم ما تريد ، فقال المأمون : وما أريد ؟ قال : الأمان على الصدق ، قال : لك الأمان قال : تريد أن يقول الناس : إن علي بن موسى الرضا ( عليه السلام ) لم يزهد في الدنيا بل زهدت الدنيا فيه ، أما ترون كيف قبل ولاية العهد طمعاً في الخلافة ؟ قال : فغضب المأمون ، ثم قال : إنك تتلقاني أبداً بما أكرهه ، وقد أمنت سطوتي ، فبالله أقسم لنن قبلت ولاية العهد وإلا أجبرتكَ على ذلك ، فإن فعلت وإلا ضربت عنقك.

فقال الرضا ( عليه السلام ) : قد نهاني الله أن أُلقي بيدي إلى التهلكة ، فإن كان الأمر على هذا فافعل ما بدا لك ، وأنا أقبل ذلك على أن لا أولي أحداً ، ولا أعزل أحداً ، ولا أنقض رسماً ولا سنة ، وأكون في الأمر من بعيد مشيراً ، فرضي بذلك منه وجعله ولي عهده على كراهية منه ( عليه السلام ) لذلك. [٧]

حفظ نفس از پیشامدهای خطرناک واجب است.

در اضرار بیماری به انسانها شکی نداریم. در سرایت آن هم شکی نداریم. پس لا تلقوا بایديکم الى التهلكة صدق می کند و باید پرهیز داشته باشیم.

ما نه کراهت فرار و نه حرمت آن بلکه وجوب آن را قائل هستیم. کراهیت فرار موضوعش فرق می کند. وجوب فرار از مریضی و قرار در سلامتی است.

۲) جناب سکونی روایات مختلفی را نقل می کند صحیحہ اعلایی نیست ولی حسنه است. در باب استحباب الصدقة عند توقع البلاء والخوف من الأسواء والداء آمده است:

محمّد بن یعقوب ، عن علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفلي ، عن السكوني ، عن جعفر ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّ الله لا إله إلاّ هو ليدفع بالصدقة الداء والدُّبيلة والحرق والغرق والهدم والجنون ، وعدّ صلى الله عليه وآله سبعين باباً من السوء. [۸]

دبيله مانند طاعون است. [۹]

صدقه دهید که درد و دبيله و مانند آن را دفع می کند. صدقه بلا را دفع می کند.

راه برون رفت ما صدقه و التجا و کمک به دیگران است ولی نباید خود را به هلاکت بیندازیم.

تکلیف مراقبان بهداشتی و کادر درمانی چیست؟ پرستاران کادر و پرستاران خانگی وظیفه شان چیست؟ کسانی که با شخص مبتلا سر و کار دارند آیا مصداق آیه نیست؟ اگر مریضی حاد باشد برای همه صادق است هم برای مریض و کادر درمانی. ولی گاهی اهم و مهم است. کادر درمانی خودش در معرض است ولی ایثار می کند. ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [۱۰].

این فرد که مراقب است باید ورود پیدا کند چون مصداق جهاد است. مقابله با بیماری و تلاش برای سلامت، خود جبهه مقاومت و استقامت و جهاد است. فرار از آن هم فرار از جنگ است و حرام است. نه برای کسی که زود گرفتار می شود برای کسی که مجهز است. آیه شریفه هم درباره انفاق فی سبیل الله است. برای ماسک و مواد بهداشتی و هرچه برای عده و عده باشد اموال انفاقی قابل مصرف است. مراقبت های پزشکی هم باید کاملاً رعایت شود.

٣) روایت طولانی دیگری است در این باب که ملاحظه

بفرمایید:

العدة، عن سهل، عن السراد، عن عمر بن يزيد و غيره، عن بعضهم، عن أبي عبد الله ع و بعضهم عن أبي جعفر ع في قول الله تعالى ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ [١١] فقال "إن هؤلاء أهل مدينة من مدائن الشام و كانوا سبعين ألف بيت و كان الطاعون يقع فيهم في كل أوان، فكانوا إذا أحسوا به خرج من المدينة الأغنياء لقوتهم و بقي فيها الفقراء لضعفهم، فكان الموت يكثر في الذين أقاموا و يقل في الذين خرجوا، فيقول الذين خرجوا لو كنا أقمنا لكثرتنا الموت، و يقول الذين أقاموا لو كنا خرجنا لقللنا الموت، قال:

فاجتمع رأيهم جميعاً أنه إذا وقع الطاعون فيهم و أحسوا به خرجوا كلهم من المدينة، فلما أحسوا بالطاعون خرجوا جميعاً و تنحوا عن الطاعون حذر الموت فساروا في البلاد ما شاء الله. ثم إنهم مروا بمدينة خربة قد جلا أهلها عنها و أفناهم الطاعون فنزلوا بها، فلما حطوا رحالهم و اطمأنوا بها قال الله تعالى لهم: موتوا جميعاً فماتوا من ساعتهم و صاروا رميماً تلوح و كانوا على طريق المارة فكنتهم المارة فنحوهم و جمعوهم في موضع فمر بهم نبي من أنبياء بني إسرائيل يقال له حزقيال، فلما رأى تلك العظام بكى و استعبر و قال: يا رب لو شئت لأحييتهم الساعة كما أمتهم فعمروا بلادك و ولدوا عبادك و عبدوك مع من يعبدك من خلقك، فأوحى الله إليه: أفتحب ذلك قال: نعم يا رب فأحيهم، قال: فأوحى الله تعالى إليه أن قل كذا و كذا، فقال الذي أمره الله تعالى أن يقول: "فقال أبو عبد الله ع" و هو الاسم الأعظم، فلما قال حزقيال ذلك الكلام نظر إلى العظام يطير بعضها إلى بعض فعادوا أحياء ينظر بعضهم

إلى بعض يسبحون الله تعالى و يكبرونه و يهللونه، فقال حزقيل  
عند ذلك: أشهد أن الله على كل شيء قدير".

قال عمر بن يزيد: فقال أبو عبد الله ع " فيهم نزلت هذه الآية".

[۱۲]

ترجمه روایت: اینان، مردم یکی از شهرهای شام بودند که هفتاد هزار خانه‌ی مسکونی داشت که در هر فصلی از فصول مختلف، طاعون بدیشان وارد می‌شد و همین‌که درمی‌یافتند طاعون بدیشان وارد شده است، توانگرانی که قدرتی داشتند از شهر بیرون می‌رفتند و کم‌توشه‌گان از سر ناچاری در آنجا باقی می‌ماندند. لذا بیشتر کسانی که مانده‌بودند می‌مردند؛ و مرگ‌ومیر در میان کسانی که بیرون رفته‌بودند کمتر بود. از این رو آن‌ها که بیرون می‌رفتند، می‌گفتند: «راستی اگر ما در شهر مانده‌بودیم مرگ و میرمان زیاد می‌شد!» و آنان که مانده‌بودند می‌گفتند: «به‌راستی اگر ما نیز بیرون می‌رفتیم افراد کمتری از ما می‌مردند!» و از همین رو بر آن شدند تا اگر این بار نیز طاعون آمد همین‌که آن را احساس کردند، همگی با هم از شهر خارج شوند و چنین نیز کردند. [سپس] همین‌که ورود طاعون را دریافتند از شهر خارج شده و از ترس مرگ از طاعون فرار کردند و تا آنگاه که خدا می‌خواست در شهرها گردش کردند؛ تا آنکه به شهری ویران برخورد کردند که ساکنان آن، شهر را ترک کرده‌بودند و طاعون آن‌ها را از میان برده‌بود. به آنجا که رسیدند فرودآمدند و چون بارهای خود را گشودند و آرامش یافتند خدای عزوجل بدیشان فرمود: «همگی بمیرید!» آن‌ها همگی در همان لحظه مردند و به اسکلت‌هایی رنگ‌پریده تبدیل شدند. اینان بر سر راه گذر کاروانیان بودند. رهگذران، استخوان‌های آنان را از کنار راه دور کرده و همه را در یک‌جا گرد آوردند. پس از این ماجرا یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل به نام حزقیل (علیه السلام) از آنجا می‌گذشت

و چون آن استخوان‌ها را دید گریست. و گفت: «پروردگارا! اگر بخواهی این‌ها را هم‌اینک زنده‌می‌گردانی؛ چنانکه آن‌ها را میراندی؛ تا شهرهایت را آباد کنند و فرزندانی بیاورند که بنده‌ی تو باشند و همراه دیگر آفریدگانت که پرستشت می‌کنند تو را بپرستند». خدای متعال به او وحی فرمود: «آیا دوست داری آن‌ها زنده شوند؟» عرض کرد: «آری! بار خدایا آن‌ها را زنده کن!» خدای عزوجلّ به او وحی فرمود که «چنین و چنان بگو». او نیز همان را که خدای عزوجلّ به او دستور داده‌بود، بر زبان جاری کرد. آن اسم اعظم بود و چون حزقیل (علیه السلام) آن کلام را بر زبان جاری کرد استخوان‌های پراکنده را دید که به‌سوی یکدیگر روانه می‌شوند؛ همه‌ی آن‌ها زنده شده و به یکدیگر می‌نگریستند و «سبحان الله و الله اکبر و لا اله الا الله» می‌گفتند. در این هنگام حزقیل (علیه السلام) گفت: «گواهی می‌دهم که خدا بر هر کاری توانا است». امام صادق (علیه السلام) افزود: «این آیه درباره این‌ها نازل شد».

طاعون موج‌های مختلفی داشته است.

کسی برای من نقل کرد: در تهران طاعون آمده بود هر کس می‌توانست خارج می‌شد با هرچه داشت.

بر اساس این روایت خروج واجب است.

نتیجه اینکه:

این بیماری‌ها مصداق تهلکه است و باید پرهیز شود مگر به دلیل خاص مانند کادر درمانی. حکم شهید دارند. اگر روزی کسی به وظیفه‌اش عمل نکرد قابل مجازات هستند. اطاعت از حکم قرنطینه از سوی حکومت فردا مطرح می‌شود.

---

[۱] فاطر/سوره ۳۵، آیه ۲۸.

[۲] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۳۶.

[۳] بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۵.

[۴] تفسیر کبیر اثر فخرالدین محمد بن عمر بن حسین رازی، معروف به ابن خطیب؛ اصل او از طبرستان بود ولی پدرش به ری آمد و در آنجا ساکن شد و به همین علت به رازی شهرت یافت. ظاهراً (در کلام) پیرو مکتب اشعری و (در فقه) تابع شافعی است و تالیفات ارزشمندی در علوم اسلامی دارد. او بر ادب و کلام و فلسفه و عرفان نیز تسلط داشت. ابن خلکان. می‌گوید: آثار وی مفید و سودمند است و در سرزمین‌های مختلف منتشر شده و از اقبال فراوان برخوردار گشته است و مردم به این کتاب‌ها روی آورده و کتاب‌های گذشتگان را کنار گذاشته‌اند. وفات وی در سال ۶۰۶ بود (<http://wikifeqh.ir>)

[۵] تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، الرازی، فخر الدین، ج ۳۲، ص ۳۰۷.

[۶] ر.ک: فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر.

[۷] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۲، ص ۱۴۷، أبواب، باب، ح، ط الإسلامیة.

[۸] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۶، ص ۲۶۸، أبواب الصدقة، باب ۹، ح ۱، ط الإسلامیة.

[۹] الدبيله : الطاعون، ودمل يظهر في الجوف ويقتل صاحبه غالباً. ( مجمع البحرين . دَبَل . ۵ : ۳۶۹ ).

[۱۰] حشر/سوره ۵۹، آیه ۹.

[۱۱] بقره/سوره ۲، آیه ۲۴۳.

[۱۲] الوافي، الفيض الكاشاني، ج ۲۶، ص ۴۲۹.



